



وزرات علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

بررسی غزلیات بهاریه در دیوان شمس

استاد راهنما:

خانم دکتر زهرا پارساپور

استاد مشاور:

آقای دکتر تقی پورنامداریان

پژوهشگر:

سحر مهرابی

بهمن ماه

۱۳۸۹



Ministry of science, research & technology
Institute for Humanities and Cultural Studies
Postgraduate studies management
Faculty of Persian language and literature

M.A thesis

Title of the thesis:

Analysis of Bahariyeh sonnets in Divan I Shams

Supervisor:

Dr. Zahra Parsapoor

Adviser:

Dr. Taghi Poornamdarian

By:

Sahar Mehrabi

Feburary ۲۰۱۱

Analysis of Bahariyeh sonnets in Divan I Shams

Abstract

Bahaiyeh is a poem in which spring is described. These poems have been common from the time of Rudaki till now. Bahariyeh was dedicated to odes and spoke about worldly issues. Molana was the first poet to start Bahaiyeh with spiritual themes.

Bahaiyeh sonnets have been inspired by the inner feeling of Molana in their music, figures of speech, images and affection. The meters are usually rhythmical. The images normally illustrate dance, joy and dialogue. Bahariyeh in Divan I Shams illustrates an atmosphere in which the suffer and miseries are being ended and joy is starting.

The most recurring element of imagination in Bahaiyeh of Molana is personification. Molana, according to his musical view, sees all the world integrated and describes his inner states with natural elements.

چکیده:

بهاریه شعری است که در وصف بهار سروده شده باشد. آغاز سرایش این اشعار به عصر رودکی برمی گردد و حیات آن تا دوران ما نیز ادامه داشته است. بهاریه‌ها در آغاز و عموماً به توصیف جهان بیرون می پرداختند. مولانا نخستین شاعری است که بهاریه را با دیدی انفسی سروده است، نه آفاقی.

غزلیات بهاریه در موسیقی، شیوه بیان و تصاویر از درونیات مولانا تأثیر می گیرند. اوزان آنها اکثراً خیزابی است. تصاویر آن اکثراً حالت رقص و شادی و گفتگو را منتقل می کنند. فضای بهاریه‌ها، فضایی است که در آن غمها به پایان می رسند و دوران آسانی پس از سختی فرامی رسد.

از میان گونه‌های صورخیال، «تشخیص» بیشترین فراوانی را دارد. این مساله، ریشه در دیدگاه عارفانه ای دارد که تمام اعضای جهان را زنده و متوجه حق می داند.

واژگان کلیدی: بهاریه، طبیعت، غزلیات شمس

فهرست

مقدمه	۱
بخش نخست: کلیات و روش شناسی پژوهش	۳
۱-۱- مسأله پژوهش	۳
۱-۲- موضوع پژوهش	۳
۱-۳- قلمرو پژوهش	۳
۱-۴- اهمیت پژوهش	۳
۱-۵- اهداف پژوهش	۴
۱-۶- نوع پژوهش	۴
۱-۷- کاربرد پژوهش	۴
۱-۸- سوالات پژوهش	۴
۱-۹- فرضیه‌های پژوهش	۵
۱-۱۰- تعریف واژگان مهم و کلیدی	۵
۱-۱۰-۱- تعریف بهاریه	۵
۱-۱۰-۱-۱- بهار در قصاید سبک خراسانی	۵
۱-۱۰-۱-۲- بهاریه در سبک عراقی	۸
۱-۱۰-۱-۳- بهاریه در دیوان غزلیات شمس	۹
۱۱- روش شناسی پژوهش	۹
۱۲-۱- پیشینه پژوهش	۱۰
بخش دوم: موسیقی شعر	۱۲
۲-۱- اهمیت موسیقی شعر و انواع آن	۱۲
۲-۲- موسیقی شعر در بهاریه‌ها	۹
۲-۲-۱- موسیقی بیرونی (اوران عروضی)	۹
۲-۲-۲- موسیقی کناری	۱۴
۲-۲-۳- موسیقی درونی	۱۶
۲-۲-۴- موسیقی معنوی	۱۸
بخش سوم: عاطفه و معنا	۲۱
۳-۱- عاطفه، معنا و زمینه‌های آن	۲۱
۳-۲- عاطفه و اندیشه در شعر عرفانی	۲۳
۳-۳- زمینه‌های عاطفه و اندیشه در اشعار مولانا	۲۵

۲۵ ۳-۳-۱- تلقی از شاعرانگی
۳۰ ۳-۳-۲- معانی و عواطف در بهاریه‌ها
۳۹ فصل چهارم: صورخیال
۳۹ ۴-۱- مقدمه ای بر صورخیال
۴۱ ۴-۲- گونه‌های صورخیال
۴۱ ۴-۲-۱- تشبیه
۴۴ ۴-۲-۲- استعاره
۴۵ ۴-۲-۳- تشخیص
۴۵ ۴-۳- صورخیال در بهاریه‌ها
۴۶ ۴-۳-۱- تشخیص
۴۹ ۴-۳-۲- استعاره
۴۹ ۴-۳-۳- تشبیه
۵۰ ۴-۴- عناصر صورخیال
۵۰ ۴-۴-۱- بهار
۵۵ ۴-۴-۲- ساکنان یاغ
۶۷ ۴-۴-۳- پرندگان
۷۰ ۴-۴-۴- ابر
۷۱ ۴-۴-۵- خورشید
۷۴ ۴-۴-۶- عوامل منفی
۷۶ فصل پنجم: تصویرپردازی در بهاریه‌ها
۷۶ ۵-۱- انواع تصاویر
۷۸ ۵-۲- تصاویر مشترک در بهاریه‌ها
۷۸ ۵-۲-۱- گفتگو
۷۹ ۵-۲-۲- رقص
۸۲ ۵-۲-۳- مناجات
۸۳ ۵-۲-۴- خندیدن
۸۴ ۵-۲-۵- مستی
۸۵ فصل ششم: جمع بندی و نتیجه‌گیری
۸۵ ۶-۱- بهاریه‌ها
۸۵ ۶-۲- موسیقی شعر در بهاریه‌های مولوی

۸۶.....	۳-۶ عاطفه و معنا در بهاریه ها.....
۸۷.....	۴-۶ صورخیال.....
۸۹.....	پیوست: متن غزلیات.....
۱۲۳.....	کتابنامه.....

بخش نخست: کلیات و پیشینه پژوهش

۱-۱ مسأله پژوهش

از نخستین سالهای تولد شعر پارسی وصف طبیعت و الهام از آن مورد توجه شاعران بوده است. یکی از بارزترین مظاهر زیبایی طبیعت فصل بهار است که مجال توصیف بسیاری به شاعر می دهد. شعری که راجع به بهار سروده می شود بهاریه نام دارد. بهاریه ها نخست بخشی از تشبیب قصیده ها بوده اند. با از رواج افتادن قصیده و رونق غزل که مضامین عاشقانه در آن غلبه داشت بهاریه ها کمتر مجال ظهور پیدا کردند. در قرن هفتم مولانا بهار را محور برخی غزلیات خود قرار داد و "غزل بهاریه" سرود.

به سبب روحیه عارفانه و فرانگر مولانا این بهاریه ها از چهارچوب وصف صرف فراتر رفتند و نمایان گر بیان و دیدگاهی نو شدند.

مسئله مورد بررسی صورت و محتوای این بهاریه ها و جایگاه آنها در آثار مولانا است.

۲-۱ موضوع پژوهش

بررسی غزلیات بهاریه مولانا از نظر تصویرپردازی، درونمایه و عاطفه.

۳-۱ قلمرو پژوهش

الف) قلمرو مکانی: قلمرو زبان و ادبیات پارسی تا قرن هفتم هجری

ب) قلمرو زمانی: از آغاز شعر فارسی تا عصر مولانا (قرن هفتم) با تأکید بیشتر بر دوره زندگی او

ج) قلمرو موضوعی: اشعار پارسی، بهاریه ها، غزلهای، آثار مولانا

۴-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

الف) شناخت بیشتر و جزئی نگرانه تر نسبت به بخشی از غزلیات دیوان شمس.

ب)نگاهی فراتر به بهاریه که سبب می شود این قالب را به عنوان موضوعی کلی و یکنواخت ننگریم و به تفاوت های صورت و محتوای آن دقت بیشتری بنماییم.

ج)روشن شدن وجهی از بیان و تفکر مولانا که کمتر به آن پرداخته شده است

۱-۵ اهداف پژوهش

هدف این پژوهش مشخص کردن غزلیات بهاریه دیوان شمس و سپس بررسی و دسته بندی آنها از نظر صور خیال به کاررفته، موسیقی و درونمایه است؛ تا مشخص شود که وجه تمایز و تشخیص این اشعار نسبت به دیگر اشعار بهاریه چیست. و نیز بررسی شود که این غزلها در مقابل سایر غزلهای مولانا در چه جایگاهی قرار دارند.

۱-۶ کاربردهای پژوهش

از این پژوهش می توان برای شناخت بیشتر آثار مولانا بهره گرفت. همچنین برای شناخت بیشتر ژانر بهاریه - به عنوان بخشی مهم از اشعار توصیفی پارسی - مفید است.

۱-۷ نوع پژوهش

کاربردی

۱-۸ سوالات پژوهش

۱. حجم بهاریه های مولوی چه قدر است و آیا جایگاه قابل توجهی در غزلیات و آثار او دارند؟
۲. جایگاه این بهاریه ها در سیر این نوع ادبی تا عصر مولانا چیست؟
۳. مولوی در ضمن این بهاریه ها چه مضامین و درونمایه هایی را بیان داشته است؟
۴. در این غزلیات از صورخیال چگونه استفاده شده است؟
۵. وزن و موسیقی این غزلها چگونه است؟
۶. مولانا برای تصویردازی از چه عناصری استفاده کرده و این عناصر را چگونه با هم تلفیق کرده است؟

۹-۱ فرضیه‌های پژوهش

۱. بهاریه‌ها بخش اندک ولی مهمی از غزلیات شمس هشتند.
۲. مولانا در بهاریه‌سرایی ابتکار و نوآوری داشته و آثارش با بهاریه‌های پیشینیان متفاوت است.
۳. سه-صورت و محتوای بهاریه‌های مولانا در پیوند با جهان درون و دیدگاه‌های او هستند.
۴. صورخیال این اشعار بیشتر در راستای جان بخشی به عناصر طبیعی است.
۵. اوزران بهاریه‌ها خیزابی و پرتحرک است.
۶. مولانا برای تصویرپردازی از عناصر طبیعی استفاده کرده است.

۱۰-۱ تعریف واژگان مهم و کلیدی

۱-۱۰-۱ بهاریه

بهاریه شعری است در وصف بهار و زیبایی‌های آن. بهاریه‌سرایی از آغاز شعر پارسی تا کنون رواج داشته‌است. برای شناخت و توضیح بهتر بهاریه‌ها، سیر آن را از آغاز شعر پارسی تا زمان مولانا بررسی می‌کنیم:

۱-۱-۱۰-۱ بهاریه در سبک خراسانی

ابیاتی که به عنوان اولین شعر پارسی دری به دست ما رسیده، مدتی پس از زادن شعر در میان ایرانیان سروده شده‌اند. گذشته از تکبیت‌هایی که مانده و خصوصیات سبکی‌شان نشان‌دهنده تجربه‌های شعری پیش از آنهاست، جریان‌سازترین شعر از آن **محمد بن وصیف سیستانی** است که شاعر دربار یعقوب لیث صفاری بوده است.

بنابراین نخستین تجربه‌های شعری که به دست ما رسیده‌است، ریشه در مدیحه‌سرایی درباری دارد. در ادامه جریان شعر پارسی هم، از شاعرانی که وابسته به دربار نبودند، ابیاتی پراکنده به جا مانده، ولی از رودکی - خنیاگر دربار سامانی - قصایدی مفصل و کامل و ابیاتی فراوان را در اختیار داریم.

این مسئله اهمیت دربارها را در شعر پارسی نشان می‌دهد. دیگر شاعران سبک خراسانی، چون فرخی، عنصری و منوچهری در دربارها رشد یافته‌بودند. این حلقه‌های ادبی درباری باعث می‌شد شاعران سعی کنند بر یکدیگر

پیشی‌گیرند و از این رهگذر ابتکارات بسیاری بروز یابد؛ و از سوی دیگر نیز شعر را در فضای فکری ثابتی نگه‌می‌داشت. یعنی شعر از جهت تخیل، زبان و عاطفه پیشرفت‌می‌کرد، اما از جهت فکر و اندیشه نه.

درباری شدن شعر نتیجه دیگری هم داشت؛ تنه اصلی شعر و بخش مهم آن، مدیحه‌اش بود. چندین بیت تغزل و تشبیبی که در آغاز قصیده می‌آمد، تنها مدخلی برای حسن آغاز قصیده بود و هرچند عرصه هنرنمایی شاعران بود، ولی موضوعات تکرارشونده‌ای داشت.

موضوعاتی که شاعران به آن توجه‌می‌کردند، ساده و برگرفته از محیط اطرافشان بود. موضوعات ساده زندگی اینان عاشقی و عیش و نوش و وصف طبیعتی بود که پیش رو داشتند. بنا بر این وصف طبیعت - به عنوان یک عنصر ساده و عینی حاضر در زندگی شاعران - در اشعار آنها رواج یافت.

دکتر شفیع معتقد است شعر فارسی را در فاصله سه قرن نخستین می‌توان شعر طبیعت خواند. چون شعر فارسی در این دوره «شعری است آفاقی و برون‌گرا. یعنی دید شاعر بیشتر در سطح اشیا جریان دارد و در ورای پرده طبیعت و عناصر مادی هستی چیزی نفسانی و عاطفی کمتر می‌جوید بلکه مانند نقاشی دقیق شاعر هم در این دوره همت خود را مصروف نسخه‌برداری از طبیعت می‌کند...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ص ۳۱۷-۳۱۸)

«طبیعت در این دوره دو گونه مطرح می‌شود؛ نخست از نظر توصیف‌های خالص که وصف به خاطر وصف باید خوانده‌شود و این گونه وصف‌ها در قطعه‌های کوتاهی که از گویندگان عصر سامانی از قبیل شعرهای کسایی به جا مانده، به خوبی دیده‌می‌شود و نباید آن را بریده‌هایی از یک قصیده مدحی تصور کرد... از این گونه شعرهای کوتاه که بگذریم قصایدی است درباره طبیعت که مستقیماً مطرح می‌شود اما به بهانه مدیح.» (همان: ص ۳۱۸-۳۱۹)

سامانیان آیین‌های ایرانی را پاس می‌داشتند و غزنویان هم برای محکم کردن جای پای خود جشن‌های ایرانی را برگزار می‌کردند. در این جشن‌ها، شاعران شعر خود را به آن مناسبت می‌خواندند و صله می‌گرفتند. جشن نوروز هم از جمله آیین‌هایی بود که شاعران دربار به فرخندگی آن شعرهایی می‌سرودند که وصف بهار نورسیده هم در میان آنها جای داشته‌است.

دکتر صفا رودکی را نخستین شاعری می‌داند که قصاید تمام را با تشبیب و مدح و دعا معمول کرد و دیگران هم از او پیروی کردند. (صفا، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۶۸) در دیوان رودکی به ابیات زیادی در وصف طبیعت برمی- خوریم، از جمله:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
شاید که مرد پیر بدین گه شود جوان گیتی بدیل یافت شباب از پی مشیب
چرخ بزرگوار یکی لشکری بکرد لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب
آن ابر بین که گرید چون مرد سوگوار و آن رعد بین که گرید چون عاشق کثیب
یک چند روزگار جهان دردمند بود به شد که یافت بوی سمن را دوا طیب
کنجی که برف پیش همی داشت گل گرفت هر جویکی که خشک همی بود شد رطیب
لاله میان کشت بخندد همی ز دور چون پنجه عروس به حنا شده خضیب
بلبل همی بخواند در شاخسار بید سار از درخت سرو مر او را شده مجیب
صلصل به سرو بن بر با نغمه کهن بلبل به شاخ گل بر با لحنک غریب
اکنون خورید باده و اکنون زبید شاد کاکنون برد نصیب حبیب از بر حبیب

(رودکی، ۱۳۷۳: ص ۳۶)

بنا بر این می‌توانیم بگوییم نخستین بهاریه‌ها با آغاز قصیده‌سرایی فارسی شکل گرفتند.

دیگر گرایش آفاقی به طبیعت در این ادوار «دیدگاه رزم‌آرایی» است، مثل وصف بهار در شعر فردوسی و اسدی طوسی. «در جنب این گرایش آفاقی که گرایش اکثری به شمار می‌آید، گرایش انفسی هم درخور توجه است. چنان که ناصر خسرو که شعرش حکمت و تحقیق است، نه مدح و هزل و هجو، نگاهی درون‌گرایانه و انفسی به بهار دارد و فی‌المثل در بهار تحوّل و دگرگونی می‌بیند و از بهار عدم ثبات احوال روزگار را درمی‌یابد. روزگار ناصر خسرو پایان دوران شادیها و شادخواریها، و دوران سلطه درون‌گرایی بر برون‌گرایی است. این منظر

انفسی و این درون‌گرایی واقعیتی است تلخ که به به دنبال سلطه‌ترکان غزنوی و سلجوقی بر ایران حاکم می‌شود و سبک مسلط دوران بعد، یعنی سبک عراقی پدیدمی‌آید. (دادبه، ۱۳۸۳: ص ۱۰۹)

۱-۱۰-۱-۲ بهاریه در سبک عراقی

در سبک عراقی، از نیمه دوم سده پنجم، با رواج عرفان، مفاهیم انفسی هم به بهاریه‌ها راه پیدا کرد. در این دوره غزل هم اندک‌اندک رواج یافت. برخلاف قصیده که اندک‌اندک رو به سختی و پیچیدگی می‌گذاشت و در اشعار انوری و خاقانی پر از فنون شاعری می‌شد، غزل ساده و بی تکلف باقی ماند. (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ص ۶۵) این احتمالاً به آن علت است که قالب غزل برای بیان مفاهیم درونی و انفسی شکل گرفت. مخاطب غزل معشوق یا خود شاعر بود نه شاه و فضیله درباری. بنا بر این پیچیدگی‌های لفظی، مخلف بیان عاطفه می‌شد و لازم هم نبود.

در قصاید این دوره، سنایی بنیانگذار نگرش انفسی به طبیعت است، مثلاً در قصایدی چون «باز متواری روان عشق صحرایی شدند» یا «آراست جهاندار دگر باره جهان را». دکتر شفیع در مورد قصیده «باز متواری روان..». می‌گوید: «این قصیده توصیفی است از بهار، اما با چشم اندازی متفاوت از آن چه در شعر قبل از سنایی بوده است، نه به آن معنی که پیش از او دیگری بهار را با عالم روح و معنی و جهان اندیشه و الاهیات مرتبط نکرده است؛ بلکه از آن جهت که با چشم انداز عرفانی و عناصری از زندگی و دید اهل عرفان، هیچ کس بهاری را بدین گونه، قبل از سنایی، توصیف نکرده است؛ یا اگر بوده است امروز، در دسترس ما نیست. وگرنه پیش از او شاعر بزرگ و یگانه قرن پنجم، حکیم ناصر خسرو قبادیانی، بارها، در شاهکارهای کم نظیر خود میان طبیعت و الاهیات یا جهان محسوس و جهان معقل ارتباط هنری برقرار کرده است و از این دیدگاه او پیش کسوت حکیم سنایی است:

باز متواری روان عشق صحرایی شدند	باز سرپوشیدگان عقل، سودایی شدند
باز مستوران جان و دل پدیدار آمدند	باز مهجوران آب و گل تماشایی شدند
باز نقاشان روحانی به صلح چار خصم	از سرای پنجر در خانه‌آرایی شدند
بازینا بودگان همچو نرگس در خزان	در بهار از بوی گل جویای بینایی شدند

تا به اکنون لایان بودند خلقان چون ز عدل یک الف در لا درافزودند، آلابی شدند
غافلان عشرتی چون عاقلان حضرتی خون زر خوردند و اندر خون دانایی شدند
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

بیان و اندیشه سنایی در این قصیده چیزی است که نمونه گسترش یافته آن را بعدها در بهاریه های مولانا می بینیم. با این تفاوت که مولانا این مضامین را در غزل بیان می کند و آن را بسط می دهد. بر این استدلال پیش از مولانا کسی به طور جدی غزل بهاریه نسروده بود.

شاید رواج نیافتن بهاریه در غزل به این علت بوده است که شاعران هنوز وصف طبیعت را مختص قصیده و تغزل آن می دانستند و راهی برای ورود آن به جهان غزل نمی دیدند. دید چنین شاعرانی به طبیعت هنوز آفاقی است، هر چند گرایش‌هایی انفسی دارند. در غزلیات سنایی و عطار - به عنوان پیشگامان غزل عارفانه - و خاقانی و انوری - به عنوان چهره‌های شاخص غزلسرا در این دوره - غزلی در وصف بهار یا نیست یا انگشت‌شمار است و فردیت خاصی ندارد.

۱-۱۰-۱-۳ بهاریه‌ها در دیوان شمس

تعداد ابیات و غزلیاتی که بهار در آن وصف شده است، در دیوان کبیر بسیار زیاد است. مولانا که خود را با جهان پیوسته می بیند، در میان سخنانش به جهان اطراف هم گریزمی زند و احوال خود را به وسیله آن توصیف می کند. در این تحقیق غزلیاتی مورد بررسی قرار گرفته است که اکثریت قریب به اتفاق ابیات آن در وصف بهار باشد، به گونه‌ای که بتوان بهاریه‌اش خواند. حدود پنجاه غزل به طور قطع به توصیف بهار اختصاص دارند. فضای غزلیات بهاریه با جهان مولانا در پیوند است و القاگر شور و شوق درون اوست. نگرش مولانا به بهار نگرشی انفسی است، نه مثل نگرش ناصر خسرو. او بهار را از بیرون نمی نگرد تا معانی و اندیشه را از آن استخراج کند، بلکه خود در درون بهار و بهار در درون او قرار دارد و گویی از هم تفکیک پذیر نیستند.

۱-۱۱ روش شناسی پژوهش

در این پژوهش نخست تمام غزلیات شمس مطالعه و بررسی شد و غزلیات بهاربه استخراج گردید. معیار تشخیص بهاربه‌ها این بود که بیش از نیمی از ابیات آنها در وصف بهار باشد. سپس غزلها از نظر وزن دسته-بندی شدند و مطابق اصول مطرح شده در «موسیقی شعر» اثر استاد شفیعی کدکنی، موسیقی آنها بررسی شد.

پس از این مرحله، غزلها از نظر صورخیال بررسی شدند و تعداد آرایه‌های به کاررفته در آنها در جداول و نموداری ثبت شد. سپس این داده‌ها تحلیل شدند.

عناصر سازنده اشعار و تصاویر آنها، در مرحله بعد مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. مشخص شد که چه تصاویری وجود دارند و مولانا با این تصویرها قصد در القای چه مفهوم و حالتی را دارد.

۱-۱۲ پیشینه پژوهش

درباره بهاربه‌ها کار ادبی مستقلی انجام نشده است. همچنین در کتب «انواع ادبی» بخش مستقلی به آن اختصاص داده نشده است. مهمترین مقاله یافته شده راجع به بهاربه‌ها، مقاله‌ای است که دکتر اصغر دایره در دایره المعارف بزرگ اسلامی ذیل این مدخل نگاشته و آن را از نظر تاریخی و محتوایی بررسی کرده است.

درباره مولانا منابع بی شماری وجود دارد که زندگی و آثار او را بررسی کرده‌اند. بسیاری از این آثار در کتاب زیر معرفی شده‌اند:

- کتابشناسی مولوی، ماندانا صدیق بهزادی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰

برای بررسی غزلیات بهاربه، آشنایی با زندگی و فکر مولانا الزامی است. برای این کار از دو منبع مهم استفاده شد:

۱. رساله سپهسالار در مناقب حضرت خداوندگار، فریدون بن احمد سپهسالار، تصحیح و توضیح محمد

افشین وفایی. تهران: سخن ۱۳۸۷

۲. مناقب العارفین، افلاکی، به کوشش تحسین یازیجی، تهران: دنیای کتاب ۱۳۸۶

از میان آثاری که به بررسی صورت و معنی غزلیات شمس پرداخته‌اند، به دو اثر مهم می توان اشاره کرد:

۱. غزلیات شمس، انتخاب و توضیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن ۱۳۸۹
این کتاب، مقدمه‌ای بسیار ارزشمند دارد که مسائلی تازه را راجع به غزلیات شمس توضیح می‌دهد. گذشته از آن، تصحیح و بازبینی مجددی بر غزلیات گزیده انجام شده و بسیاری از نقصهای چاپ استاد فروزانفر برطرف شده است.

۲. در سایه آفتاب، تقی پورنامداریان، تهران: سخن ۱۳۸۴
در این کتاب، صورت و معنا در آثار مولوی - به خصوص در غزلیات شمس - از دیدگاه تازه‌ای بررسی شده است.

در زمینه تصویرپردازی دز غزلیات شمس هم می‌توان به اثر زیر اشاره کرد:

- تصویرپردازی در غزلیات شمس، حسین فاطمی، تهران: امیرکبیر ۱۳۷۹

بخش دوم: موسیقی شعر

۲-۱- اهمیت موسیقی شعر و انواع آن:

قدما شعر را «کلام مخیل و مورزون» تعریف می‌کردند. خواجه نصیرالدین در اساس الاقتباس، شعر را این گونه توصیف می‌کند: «صناعت شعر ملکه‌ای باشد که با حصول آن بر ایقاع تخیلاتی - که مبادی انفعالاتی مخصوص باشد در وجه مطلوب - قادر باشد. و اطلاق اسم شعر در عرف قدما بر معنی دیگر بوده‌است و در عرف متأخران بر معنی دیگر است. و محققان متأخران شعر را حدی گفته‌اند جامع هر دو معنی بر وجه اتم. و آن این است که گویند شعر کلامی است مخیل مؤلف از اقوالی موزون متساوی مقفی. و کلام موزون به اشتراک اسم بر دو وجه افتد: یکی حقیقی و آن قولی بود که حروف ملفوظ او را به حسب حرکات و سکانات عددی ایقاعی باشد. و دوم مجازی، و آن هیأتی بود سخن را از جهت تساوی اقوال؛ و به حسب ظاهر شبیه وزن. چنانکه در خسروانیهای قدیم بوده‌است... و مراد اهل این روزگار به موزون معنی اول است تنها و مراد قدما هر دو معنی بهم بوده‌است.» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۲۶: ص ۵۸۶-۵۸۷)

ریشه‌شناسی استفاده از وزن را می‌توانیم به مخاطبان آن ارتباط بدهیم. در روزگاران کهن، تعداد مخاطبان دارای قدرت خواندن و نوشتن و حتی تعداد متکلمان باسواد اندک بود. بنابراین گفتگوی شعری در غیاب متکلم صورت نمی‌گرفت.

از دیرباز - در دوره پارتی - شاعران، نوازندگان و موسیقیدانان عصر خویش بودند و شعر بیشتر جنبه شفاهی داشت. شاعر - نوازنده اشکانی «گوسان» نامیده می‌شد. گوسان‌ها به گونه هنرمندانی دوره‌گرد از جایی به جای دیگر می‌رفتند و سرودهای حماسی - غنایی مورد علاقه مردم را می‌خواندند و ساز می‌زدند. بعضی از گوسان‌ها که بهتر می‌خواندند و می‌نواختند و احتمالاً از هنر شاعری بهره داشتند، به دربارها راه می‌یافتند. بارید و نکیسا از نمونه‌های این گوسان‌ها هستند. گوسان‌ها در دوره‌های اشکانی و ساسانی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کردند. آنان در دربار امتیازات ویژه و در میان مردم محبوبیت داشتند.

« در زبان پارسی سره، حتی یک واژه بومی برای «شاعر»، آن گونه که از گوسان خنیاگر متمایز باشد، وجود ندارد. چامه‌گو، رامشگر، خنیاگر و سراینده، همه در بیان مفهوم «شاعر-نوازنده» است. واژه شاعر پس از اسلام وارد زبان فارسی شده است. شعر در این دوره جنبه شفاهی داشته و فاقد سنت نوشتاری بوده است. از این روست که از اشعار این دوره چندان باقی‌نمانده است.» (اسماعیل پور، ۱۳۸۶: ص ۱۱۶)

این سنت رامشگری در دوران پس از اسلام هم ادامه داشت. از جمله ابو حفص سغدی که شمس قیس او را قدیمی‌ترین شاعر ایرانی می‌داند و ابونصر فارابی سازی به نام شهرود به او نسبت می‌دهد. و رودکی که در دربار سامانیان نوازنده و شاعر بوده، سراینندگان فهلویات - که هنوز نوازندگان و خوانندگانی به نام هوره‌خوان راوی آن در میان قبایل کردند، عاشق‌ها در آذربایجان و نوازندگان شمال خراسان که هنوز هم هستند. (همان: ص ۱۵۰-۱۵۲)

روایی بودن شعر و آهنگین بودن آن وجود موسیقی در شعر را ضروری می‌سازد. ریشه‌های قافیه داشتن را هم می‌توان در روایی بودن شعر جستجو کرد. قافیه در شعر فارسی مأخوذ از شعر عرب است. شاعران عرب شعر خود را بدون موسیقی و در ملأ عام می‌خواندند. علاوه بر محتوای شعر نحوه بیان و ادای آن بسیار مهم بود، چنان که بسیاری از شاعران برای خود راوی داشتند. وقتی شعری برای اولین بار شنیده می‌شود، دریافتن درونمایه آن چندان آسان نخواهد بود. بنا بر این برای تاثیرگذاری بیشتر شعر، غنای موسیقی آن لازم است. همچنین قافیه ذهن شنونده را با خود همراه می‌کند. شاید به همین سبب باشد که شعر عرب از وزن عروضی و قافیه بهره‌مند است.

پس از اسلام بود که کتب بلاغت نوشته و برای وزن و قافیه قانون تعیین شد. صورت نوشتاری و دستوری هم مورد توجه قرار گرفت و موسیقی شعر از حالت صرفاً شنیداری درآمد.

موسیقی شعر تنها وزن آن نیست. بلکه هر چیزی است که به آهنگین شدن کمک‌کند و این آهنگ از رهگذر تکرار به وجود می‌آید. دکتر شفیع موسیقی شعر را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱.. موسیقی بیرونی: اوزان عروضی

۲. موسیقی درونی: بدیع لفظی (شامل جناس، واج‌آرایی، طرد و عکس، سجع، موازنه و ترصیع و...)

۳. موسیقی کناری: ردیف‌ها و قافیه‌ها

۴. همه ارتباط‌های پنهانی عناصر یک مصراع یا یک بیت که از رهگذر ترکیب تضادها و مطابقه‌ها و... به وجود می‌آید. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۴)

۲-۲- موسیقی در بهاریه‌ها:

۲-۲-۱- موسیقی بیرونی: اوزان عروضی

دکتر شفیع اوزان شعر فارسی را به دو دسته تقسیم می‌کند:

الف) اوزان خیزابی: وزنه‌های تند و متحرکی هستند که اغلب، نظام ایقاعی افاعیل عروضی در آنها، بگونه‌ای است که در مقاطع خاصی نوعی نیاز به تکرار را در ذهن شنونده ایجاد می‌کند و غالباً از رکن‌های سالم و یا سالم و مزاحفی تشکیل شده که حالت «ترجیع» و «دور» در آنها محسوس است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ص ۳۹۳، ۳۹۴)

ب) اوزان جویباری، از ترکیب نظام ایقاعی خاصی حاصل می‌شود که با همه زلالی و زیبایی و مطبوع بودن، شوق بتکرار در ساختمان آنها احساس نمی‌شود و ساختار عروضی افاعیل نیز در آنها بگونه‌ای است که رکن‌های عروضی در آن عیناً تکرار نمی‌شوند...» (همان: ۳۹۵)

تنوع اوزان در شعر مولانا بسیار زیاد است. چشمگیرترین عرصه موسیقی شعر در شعر مولانا موسیقی بیرونی آن است. یعنی تنوع و حرکت و پویایی اوزان عروضی آن. شاهکارهای مولوی که موج اصلی دیوان کبیر را تشکیل می‌دهد، دارای موسیقی بیرونی با اوزان «خیزابی» و تندی هستند که اغلب از ارکان سالم، یا سالم و مزاحفی که تلفیق رکن سالم و رکن مزاحف به طوری خاص انجام شده است، تشکیل گردیده و باعث می‌شود که به هنگام خواندن یا شنیدن آن، خواننده پویایی و حرکت روح و عاطفه سراینده را در سراسر شعر حس کند. (همان، ۱۳۸۸: ص ۱۱۴)

از غزل‌های بهاریه دیوان شمس ۲۹ غزل وزن خیزایی دارند:

- مستفعلن (۴) : ۶ غزل
- مفاعیلن (۴) : ۸ غزل
- مفعول فاعلاتن (۲) : ۳ غزل
- مفتعلن فاعلن (۲) : ۶ غزل
- مفعول مفاعیلن (۲) : ۱ غزل
- فعلات فاعلاتن (۲) : ۲ غزل
- مفتعلن فع (۲) : ۱ غزل
- مفتعلن مفاعلن (۲) : ۱ غزل

۲۲ غزل نیز وزن جویباری دارند:

- مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن : ۶ غزل
- مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن : ۱ غزل
- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن : ۳ غزل
- مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن : ۱ غزل
- مفتعلن مفتعلن فاعلن : ۱ غزل
- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن : ۳ غزل
- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن : ۱ غزل
- مفاعیلن مفاعیلن فعولن : ۲ غزل
- مفعول مفاعیلن فعولن : ۳ غزل
- فاعلاتن مفاعیلن فعلن : ۱ غزل